

«احوال و سبک اشعار مولانا شهیدی قمی»

(صفحه ۳۱-۱۵)

دکتر علی محمد مؤذنی^۱، امیر ضیغمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۹/۱۶

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۱۲/۴

زمانه بر سر آزار ماست خوی تو دارد
همین سزاست کسی را که آرزوی تو دارد

چکیده:

مولانا شهیدی قمی (۹۳۵ یا ۹۳۶ ق) از شعرای سده نهم و اوایل سده دهم هجری است که در زمان پادشاهی شاه اسماعیل صفوی به هندوستان رفته و در گجرات بدرود حیات گفته است. شهیدی قمی احتمالاً نخستین کسی است که بسامد مضامین وقوعی را در شعر اواخر دوره تیموری و اوایل عهد صفوی افزایش داده و بدین وسیله شعر خویش را دارای گونه ای تشخیص سبکی کرده است، به همین دلیل در این طرز بر لسانی شیرازی (متوفی ۹۴۱ یا ۹۴۲ ق) تقدم دارد. مهمترین نقطه ضعف شعر او هم مانند دیگر شاعران وقوعی سستی و نارسایی عناصر آن در جهت تصویرپردازیست. در این مقاله احوال و سبک اشعار مولانا شهیدی قمی مورد بررسی قرار گرفته و تقدم او بر لسانی شیرازی در سرودن اشعار وقوعی اثبات شده است.

کلمات کلیدی:

شهیدی قمی، مکتب وقوع، مضامین وقوعی، جزئی نگری، زبان محاوره.

۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران alm_moazzeni@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران amir_zeyghami@yahoo.com

مقدمه

قرن نهم برای شعر فارسی قرن تقلید و تکرار است. تصنع و تکلف، ضعف ابداع و ابتکار، افراط در مضمون یابی و استفاده از صنایع بدیعی و در یک کلام عدم فصاحت و بلاغت شعر را بجایی رسید که مولانا جامی (۸۹۸ ق) درباره آن میگوید:

«کیست شاعر کنون یکی مدبر که نداند ز جهل هر از بر
ژاژ خایند ظرافت انگارد هرزه گوید لطیفه پندارد»^۱

پس شعر این دوره سخت نیازمند تجدد و نو آوری بود. «بانی طرز تازه» در این دوره «بابا فغانی شیرازی» (۹۲۵ ق) است. «واله داغستانی» مؤلف تذکره «ریاض الشعراء» درباره وی مینویسد: «بابای مغفور مجتهد فن تازه ایست که پیش از وی احدی به آن روش شعر نگفته است»^۲. این طرز تازه بابا فغانی فهم شعر او را برای همعصرانش دشوار کرده بود به همین دلیل «شعرایی که در عصر سلطان حسین میرزا [بایقرا] (متوفی ۹۱۱ ق) بودند تمکین وی نکردند»^۳، عاقبت هم به این نتیجه رسیدند که «سخنان وی مزخرف و هرزه است»^۴ و از آن پس اشعار پوچ و بی معنی را «فغانیانه»^۵ میگفتند.

در اینجا به بابا فغانی و حد و مرز تأثیر او بر شعرای عصر صفوی کاری نداریم، فقط میخواستیم اشاره کنیم که نقش او در تغییر سبک غیر قابل انکارست. یکی از جریانهای شعری که تحت تأثیر فغانی پدید آمده، «مکتب» یا «سبک» یا «طرزی» به نام «وقوع» است که شهیدی قمی را باید از پیشتازان این مکتب بشمار آورد (البته با توجه به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، بعید است که شهیدی از فغانی تقلید کرده باشد، ولی بسیاری از شعرای عصر صفوی بلاشک مقلد و متبع اویند). «احمد گلچین معانی» در کتاب «مکتب وقوع شعر فارسی» درباره بانی طرز تازه مینویسد: «به عقیده نگارنده شهیدی قمی در این طرز بر او [لسانی شیرازی (متوفی ۹۴۱ ق)] تقدم دارد ... وحق این است که لسانی را با همه قدرت

۱ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۱۵۲

۲ - ریاض الشعراء، ص ۴۸۶

۳ - همان، ص ۴۸۵

۴ - همانجا

۵ - عرفات العاشقین، ج ۳، ص ۸۴۸

و توانایی در مرحله ابتدایی این مکتب قرار دهیم و میرزا شرف جهان قزوینی [متوفی ۹۶۸ ق] را فرد اجلای وقوعیون بدانیم چه تمام غزلیات وی بدین طرز و روش سروده شده است»^۱.

در این مقاله سعی کرده‌ایم با رجوع به نسخ دیوان شهیدی و اشعار منقول در تذکره‌ها به بررسی ویژگیهای سبکی اشعار شهیدی پرداخته و تقدم او را در سرودن اشعار وقوعی بر لسانی شیرازی اثبات کنیم.

لازم بذکرست که هفت نسخه از دیوان شهیدی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی معرفی شده است که سه نسخه در ایران و بقیه در کتابخانه‌های خارج از ایران نگهداری میشود^۲، البته گویا نسخ دیگری هم از دیوان این شاعر موجودست. در نگارش این مقاله از نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دو نسخه دیگر که در کتابخانه موزه کاخ گلستان نگهداری میشود، استفاده شده که مشخصات این نسخ به شرح زیر است:

۱- نسخه خطی (۶۵-د) دانشکده ادبیات، مضبوط در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: در این دیوان، حضوری قمی (۱۰۰۰ ق) از شاعران دوره شاه طهماسب غزلهای شهیدی را تتبع کرده و پس از هر غزل شهیدی، غزلی از حضوری با عنوان «فی تتبعه» آمده است و در مجموع در بردارنده شصت غزل از شهیدی است. سایر مشخصات این نسخه بدین قرارست: نستعلیق سده یازده، عنوان سنگرف، کاغذ سپاهانی، در بر دارنده غزلیات تا حرف (راء)، این نسخه به همراه نسخه ای از دیوان فغانی و یک جنگ خطی مختصرست.

۲- نسخه خطی (میکروفیلم ۷۷۰) به شماره اموالی ۵۳۶ و متعلق به کتابخانه موزه کاخ گلستان: نستعلیق خوب سده ده، بدون تاریخ کتابت، کاغذ دولت آبادی شکری، سرغزلهای مرصع، متن زرافشان سرلوح دار (۵۹ صفحه).

۳- نسخه خطی (میکروفیلم ۲۲۵) به شماره اموالی ۴۳۵، مضبوط در کتابخانه موزه کاخ گلستان: نستعلیق خوش سده دهم، بدون تاریخ کتابت، کاغذ دولت آبادی شکری، سرغزلهای مرصع، سرلوح دار و مجدول، دارای غزل، رباعی، تک بیت، هجده صفحه است و هر صفحه بین (۸-۱۲) سطر کتابت دارد.

۱ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۵

۲ - فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۳۸۹

بجز نسخه (۶۵-د) در مورد بقیه نسخ از زیراکس آنها استفاده شده و مشخصات آنها نیز خلاصه ایست از آنچه در زیراکس آمده است. لازم بذکرست که تمامی ابیات موجود در تذکره ها نیز از نظر سبکی مورد بررسی قرار گرفته، ولی در ذکر شواهد سعی نگارنده بر آن بوده است که علاوه بر ارتباط موضوعی جنبه زیبایی ابیات نیز در نظر گرفته شود. در کتاب «مکتب وقوع در شعر فارسی»، (۱۰۹ بیت) ^۱، در تذکره «مخزن الغرائب»، (۸۱ بیت) ^۲، در کتاب «کاروان هند» (۶۰ بیت) ^۳ و در تذکره ریاض العارفین، (۴۵ بیت) ^۴، از شهیدی ذکر شده است، در بقیه تذکره ها شواهد شعری بمراتب کمتر از این تعداد است.

زندگینامه:

مولانا شهیدی قمی، ملک الشعرا دربار سلطان یعقوب، والی تبریز بود^۵ که بعد از وفات سلطان یعقوب در سال ۸۹۶ ق^۶ و در عهد پادشاهی شاه اسماعیل صفوی ایران را ترک گفت و جانب هندوستان شتافت^۷. وی پس از رسیدن به هندوستان در گجرات اقامت گزید^۸. چنانکه خود در این باره میگوید:

«گجراتیان همه نمکین دل کبابشان
در شیشه چون نبات ز یکتایی آشکار
این نظم ماند از تو شهیدی به یادگار
می خواره اند و خون شهیدی شرابشان
از غایت صفا تنی چون سیم نابشان
در پای تخت خسرو عالی جنابشان»^۹

۱ - مکتب وقوع در شعر فارسی، صص ۲۷۰-۲۸۱

۲ - مخزن الغرائب، صص ۸۲۷-۸۳۵

۳ - کاروان هند، صص ۶۶۴-۶۶۷

۴ - ریاض العارفین، صص ۳۶۹-۳۷۱

۵ - خزانه عامره، ص ۲۶۴: تذکره حسینی، ص ۱۷۰

۶ - کاروان هند، ج ۱، ص ۶۶۲

۷ - ریاض العارفین، بخش اول، ص ۳۶۹؛ نشتر عشق، کتاب سوم، ص ۷۹۲

۸ - نشتر عشق، کتاب سوم، ص ۷۹۲؛ هفت اقلیم، ج ۲، ص ۵۰۲؛ شام غریبان، ص ۱۳۷

۹ - مجمع الشعرا جهانگیرشاهی، ص ۲۴۲

پس از چندی از آنجا بسوی دکن رفت و در خدمت اسماعیل عادل شاه، سلطان بیجاپور، منزلتی یافت.^۱ صاحب تاریخ فرشته در وقایع اسماعیل عادل شاه مطابق سنه ست و ثلاثین و تسعمائه (۹۳۶ ق) مینویسد: «چون اسماعیل عادل شاه [۹۱۶ - ۹۴۱ ق] قلعه بیدر مفتوح ساخت و خزاین سلاطین بهمنیه بدست آورد، در خزاین را به کلید سخاوت بر روی خلق باز کرد»،^۲ «در آن روز مولانا شهید شاعر قمی را که از کمال علم از تعریف مستغنی است و در آن نزدیکی از گجرات آمده، بواسطه سمت شاعری نهایت تقرب به آن حضرت پیدا کرده بود، حکم کرده به خزانه رفته آنقدر زر که توانی برداشته بیاور. از آنجا که مولانا از رنج سفر فی الجمله ناتوانی داشت، عرض کرد روزی که از گجرات متوجه این درگاه میشدم دو چندان قوت داشتم چه باشد که شاه سخن پرور نکته گزار بعد از چند روز که توانایی بخود عود نماید بدین خدمت روح پرور سرافرازم گرداند. شاه لب به تبسم شیرین گشوده گفت: نشنیده ای که «آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد؟» باید که دو دفعه در خزانه رفته هر چه از دست تو برآید در آن تقصیر نکنی. چون این حکم عین مدعای مولانا بود، سر عبودیت بر زمین نهاده، شکفته و خندان از مجلس برخاست، و دو کرت به خزانه شتافته بیست و پنج هزار هون طلا بیرون آورد و چون خازن این خبر به سمع همایون شاه رسانید، فرمود مولانا راست میگفت که من قوتی ندارم!»^۳

درباره او نوشته اند که «دو کُرَّت از عراق به خراسان رفته و بخدمت مولانا عبدالرحمن جامی مشرف گشته»^۴، جامی نیز چنانکه باید و شاید او را شناخته و اعتقاد بسیار در دل به او داشته است.^۵ خود او در این باره میگوید:

زخم خسروی داده است می جامی شهیدی را غزل بهرغزالان زآن سبب طرز حسن گوید^۶

۱ - شام غربیان، ص ۱۳۷؛ نشتر عشق، کتاب سوم، ص ۲۰۵:۷۹۲. *History of Indo-Persian literature*.

۲ - خزانه عامره، ص ۲۶۴

۳ - تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۴؛ خزانه عامره، صص ۲۶۴ - ۲۶۵

۴ - کاروان هند، ج ۱، ص ۶۶۲

۵ - عرفات العاشقین، ج ۲، ص ۵۶۹

۶ - خطی ۶۵ - د، گ ۲ (در این مقاله حرف گ مخفف کلمه برگ میباشد).

مولانا شهیدی در زمان اقامت سلطان علی میرزا (۸۸۱-۹۹۰ ق) پادشاه گیلان در قزوین بمدت یکسال در آن شهر زیسته و سلطان مذکور بسیار به زر او را نواخته است. ولی مولانا آن زرها را در گوشه خانه میریخته و اصحاب او به وقت حاجت از آن خرج میکرده اند.^۱ «القصه مولانا چون حرص دنیا نداشت و دنیا را پیش او قدری نبود، مردم او را دیوانه میخواندند، چنانکه عادت ایشان است»^۲. «فخری هروی» نیز در «لطایف نامه» (ترجمه مجالس النفاث) شهیدی را «شخصی آشفته و آفته و دیوانه‌وش» معرفی کرده ولی خود او دیوانگی وی را «جعلی و اختیاری» دانسته است.^۳

از تذکره‌ها چنین بر می‌آید که وی شخصی بسیار خودپسند و خودرای بوده و شعر هیچکس را قدر و وزنی نمی‌نهاده است.^۴ درباره او گفته‌اند که «هیچکس در شعر او دخل نمیتوانست کرد که اگر دخل میکرد، میرنجید و دیگر به آن مجلس نمی‌آمد. اما در شعر، طبعش خوب و شعرش مرغوب بود»^۵.

مولانا شهیدی قریب صد سال زندگی کرد و سرانجام در گجرات بدرود حیات گفت.^۶ البته در بعضی تذکره‌ها نوشته‌اند که در گجرات بر سر جوانی که دل از مولانا برده بود شهید شد.^۷ وی را در سرگنج گجرات بخاک سپردند.^۸ «سام میرزا» سال وفات او را سنه خمس و ثلاثین و تسعمائه (۹۳۵ ق) نوشته و دیگران تبعیت او کرده‌اند، اما به گفته صاحب «تاریخ فرشته» در واقعات اسماعیل عادل شاه، مطابق سنه ست و ثلاثین و تسعمائه (۹۳۶ ق) هنوز زنده بوده است.^۹

۱ - کاروان هند، ج ۱، ص ۶۶۲

۲ - همانجا

۳ - لطایف نامه، ص ۱۲۰، نقل از کاروان هند، ج ۱، ص ۶۶۲

۴ - تحفه سامی، ص ۱۸۵؛ هفت اقلیم، ج ۲، ص ۵۰۲؛ شمع انجمن، ج ۲، ص ۲۱۵؛ شام غریبان، ص ۱۳۷؛ خزانه عامره، ص

۲۶۴؛ نشتر عشق، کتاب سوم، ص ۷۹۲

۵ - تحفه سامی، ص ۱۸۵

۶ - شام غریبان، ص ۱۳۷؛ تذکره الشعرا، غنی، ص ۱۶۲

۷ - ریاض العارفین، بخش اول، ص ۳۶۹؛ نشتر عشق، کتاب سوم، ص ۷۹۲؛ مخزن الغرائب، ج ۲، ص ۸۲۷

۸ - خزانه عامره، ص ۲۶۵؛ شمع انجمن، ص ۲۱۵؛ تذکره الشعرا، غنی، ص ۱۶۲

۹ - خزانه عامره، ص ۲۶۴؛ نیز نک: تحفه سامی، ص ۱۸۵؛ تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۴

شهیدی قمی و تغییر سبک

«در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه ای در شعر فارسی بوجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بدان بخشید و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال خود رسانید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه یافت.

این مکتب تازه را که برزخیست میان شعر دوره تیموری و سبک معروف به هندی، زبان وقوع میگفتند و غرض آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقع بود و بنظم آوردن آنچه میان طالب و مطلوب بوقوع میپیوندد. یعنی شعر ساده بی پیرایه و خالی از هر گونه صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه»^۱.

به احتمال قریب به یقین «بابا شهیدی» نخستین کسی است که بسامد مضامین وقوعی را در شعر اواخر دوره تیموری و اوایل عهد صفوی افزایش داده، بگونه‌ای که شعر خویش را دارای تشخیص سبکی کرده است. «ملک شاه حسین سیستانی» صاحب تذکره «خیر البیان» او را متبوع فغانی دانسته^۲ و البته به خطا رفته است؛ زیرا اولاً خود شهیدی در شعری به تأثیرپذیری خویش از امیر خسرو و حسن دهلوی اشاره کرده چنین میگوید:

زخم خسروی داده است می جامی شهیدی را غزل بهر غزالان زان سبب طرز حسن گوید^۳

و ثانیاً نشانه‌ای از تقلید و تتبع از فغانی در دیوان او دیده نمیشود. گمان میکنم توجه فغانی به امیر خسرو (درست مانند شهیدی) صاحب تذکره خیرالبیان را به اشتباه افکنده و این نقطه اشتراک بین دو شاعر موجب شده که شهیدی را بجای امیر خسرو متبوع فغانی معرفی کند، باید توجه داشت که در دوره مورد بحث ما امیر خسرو یکی از شاعرانی است که بسیار مورد توجه بوده و پیروی شهیدی از او امری کاملاً طبیعیست. به هر حال شهیدی از پیشتازان تغییر سبک شمرده میشود، چرا که بسیاری از غزلیات او به بیان جزئیات روابط عاشقانه اختصاص یافته و او در این غزلیات از زبان عامیانه نیز بهره جسته است و شاید

۱ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۳

۲ - خیرالبیان، ص ۳۹

۳ - خطی ۶۵- د، گ ۲

بدلیل همین نوآوریهاست که شعر او هم مانند بابا فغانی چندان مقبول طبع شعرای پایتخت سلطان حسین میرزا بایقرا قرار نگرفته است.^۱

شعر شهیدی تا حدی نیز شاعران وقوعی پس از خویش را تحت تأثیر قرار داده است، بعنوان مثال مؤلف تذکره عرفات العاشقین در مورد لسانی شیرازی مینویسد: «او [لسانی] در این امر [تازه گویی] اقتدا به بابا فغانی و شهیدی و خواجه حافظ کرده^۲ است»، «حضور قمی» (متوفی ۱۰۰۰ ق) شاعر همشهری شهیدی نیز دیوانی در تتبع غزلیات او ترتیب داده^۳ و «ضمیری اصفهانی» هم (۹۸۷ ق) در تتبع اشعار شهیدی دیوانی به نام «خجسته فال»^۴ سروده است.

ویژگیهای سبکی شهیدی

شهیدی قمی در عین حال که بزبان وقوع گرایش دارد، برخی از غزلهایش را به سبک شعر اواخر دوره تیموری سروده است و این طبیعتیست چون آغازگر این راهست و درست جایی که تقلید میکند شعرش استوارترست مانند:

- عاشق و مستم و پروای کسی نیست مرا آتشم، باک ز هر خار و خسی نیست مرا^۵
- از باده برفروز رخ همچو لاله را بستان برای خاطر من این پیاله را
اوراق گل به حرف جدایی مزین است کس غیر عندلیب نخواند این رساله را^۶

شهیدی در کل شاعر متوسطی است و ارزش شعر او بیشتر در اینست که از پیشتازان تغییر سبک شمرده میشود. بسیاری از اشعارش بطرز وقوع سروده شده است، بطوریکه برای خواننده جای هیچ شکی باقی نمیگذارد که شاعر زندگی واقعی خویش را در شعرش بتصویر کشیده است به این ابیات توجه کنید:

۱ - نک: عرفات العاشقین، ج ۲، ص ۵۶۹

۲ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۴۵۵

۳ - نک: خطی ۶۵ - د

۴ - الذریعه، القسم الثانی من الجزء التاسع، ص ۵۶۲

۵ - خطی ۵۳۶، ص ۱۱

۶ - همانجا

- سوی باغ آهنگ دارد یار فارغبال من
 - خوش آن زمان که روم در رکاب مرکب او
 - بمان پیاله دهد کم، رقیب را تا لب
 - در چمن آن دست نازک را بسوی گل مبر
 - چشمگین میبندم یعنی میا دنبال من^۱
 - نظر بگوشه چشم افکنم بغبغب او
 - پی نظاره چو آیم به راه مکتب او^۲
 - چرا نمیرم از این غم که دارم کم از او^۳
 - ترسم آزاری رسد ناگه ز گل چیدن تو را^۴

ویژگیهای آن دسته از اشعار او که به زبان وقوع سروده شده عبارتست از: ۱- جزئی‌نگری و توصیف‌گرایی در بیان روابط عاشقانه ۲- اغراق ۳- زبان، لحن و افکار عامیانه ۴- بی‌توجهی بصنایع ادبی و تصویرسازی در شعر ۵- اشاره محدود ب برخی داستانهای کهن . باید توجه داشته باشیم موارد مذکور ویژگی تمامی اشعار وقوعیست و هر شعری که جامع این خصوصیات باشد باید بنحوی وقوعی تلقی گردد و درست به همین دلیل است که برخی پژوهشگران معتقدند که شعر وقوعی بصورت ضعیفی در شاخه‌ای از شعر نو ادامه یافته است.^۵ حتی احمد گلچین معانی بر این باورست که «شاعران نیمه دوم قرن دوازدهم تا نیمه قرن سیزدهم هجری بر خلاف تصور بزرگان زمان ما به پیروی از مکتب وقوع بیش از بازگشت به سبک متقدمین تمایل داشته‌اند».^۶ حال پردازیم به تفصیل ویژگیهای فوق‌الذکر:

۱- جزئی‌نگری و توصیف‌گرایی: جزئی‌نگری ویژگی اصلی شعر مکتب وقوعست و این خصوصیت بقدری در این مکتب برجسته است که برخی آن را شبیه مکتب «توصیف‌گرایی» (ناتورالیسم) غرب دانسته‌اند.^۷ این جزئی‌بینی در شعر بابا شهیدی نیز کاملاً جلب

۱- همان، ص ۲۷

۲- همان، ص ۳۲

۳- همان، ص ۴۲

۴- خطی ۴۳۵، گ ۳

۵- سبک‌شناسی شعر، ص ۲۶۵

۶- مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۷۸۹

۷- درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، ص ۷۷۹

توجه میکند؛ رنگ لباس معشوق، بند قبا، نشان میل به گوشه چشم و ... همگی به شعر او راه پیدا کرده است و اصولاً همین جزئی بینیهاست که شعر را بسوی «مضمون سازی» و «خیال بندی» سبک هندی سوق داده است :

- پسری ربوده هوشم که سیاه پوش باشد
- قلم زد بر بناگوش آن مه نوحط، خوش آن حالی
- شب گره بگشای از بند قبا هنگام خواب
شب غم ز برق آهم چه شود بهوش باشد^۱
که غافل بر زنخدانش ز نوک خامه خال افتد^۲
ترسم آزارت رسد بر بند اگر پهلو نهی^۳

به ابیات زیر توجه کنید:

- ز خانه باز برون آمده خمار آلود
ز پی روم که بینم که میرود بکجا
با همین دو بیت خواننده را کاملاً در حال و هوای لحظه ای که تجربه کرده قرار میدهد و انسان هر قدر هم تلاش کند نمیتواند در وقوع آن شکی بخود را دهد.

حتی در خیال پردازیها و بیان روابط عاشقانه خویش نیز به جزئیات امور دقت میکند مثلاً آرزو میکند که آنچنان تنگ معشوق را در برگیرد که دستش در زیر کمر او به خواب رود^۴!

چو می خوری، ز لب بر ذقن شراب رود
خوش آن شبی که در آغوش گیرمش تا روز
چها که بر من لب تشنه خراب رود
به زیر پهلوئی او دست من به خواب رود

۲- اغراق : یکی دیگر از ویژگیهای شعر او نیز مانند دیگر شاعران وقوعی اغراقست و اصولاً شعر وقوعی از صنایع بدیعی جز اغراق که چندان هم دلچسب و دلپسند نیست صنعت دیگری ندارد^۵. به مثالهای زیر توجه کنید :

۱ - خطی ۶۵- د.گ ۱۳

۲ - همان، گ، ۸

۳ - خطی ۵۳۶، ص ۵۸

۴ - خطی ۶۵- د.گ ۳۲

۵ - همان، گ، ۲۴

۶ - تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۱۹

- زبیدادت شهیدی آنقدر خون در جگر دارد که گر خون ریزیش، روی زمین دریای خون گردد^۱
- بر من ز بس که بار جفا هست کوه کوه

هر جا که پا نهم شود از هم زمین جدا^۲

۳- زبان، لحن و افکار عامیانه : از اوایل قرن دهم به بعد با بازاری شدن شعر و ورود آن بین اهل محترفه و طبقه عامه، شعر فارسی بتدریج از حالت اشرافی و درباری خویش فاصله گرفت و پایگاه خود را در قهوه‌خانه‌ها و محل اجتماعات مردم جست، بنابراین کاملاً طبیعیست که زبان محاوره و استفاده از واژگان عامیانه جای زبان استوار و استادانه ادوار اعتلای شعر فارسی را گرفت و البته بدین نحو به احساسات عامیانه مجال بروز داد.

«انتقال شعر و شاعری از حوزه نفوذ اهل مدرسه بحوزه نفوذ اهل بازار بر خلاف آنچه شاید در ابتدای امر بنظر می‌آید از لحاظ ابداع و آفرینش ادبی بهیچ وجه متضمن انحطاط و رکود نگردید. سبک تازه با آنکه با سنتهای قدما و اهل مدرسه قطع ارتباط کرده بود، غالباً حاکی از نوعی تحرک در جهت واقع‌گرایی و تجدید عهد با زندگی واقعی بود ... نوعی واقع‌گرایی تصعید یافته یا تلطیف شده»^۳. حتی توجه بضمایر شعر وقوعی نیز این واقع‌گرایی را تأیید میکند، «ضمایر شعر وقوع غالباً ضمیر اول شخص و دوم شخص مفرد است و از «او»ی شعر عرفانی خبری نیست ... در شعر وقوع با مرکزیت معشوقی زمینی نحوه بیان و مضامین شعر نیز شکل محسوس پیدا میکند»^۴.

شعر شهیدی از نخستین نمونه‌های استفاده از زبان محاوره در شعرست. ولی توانایی گنجاندن اینگونه واژگان را در شعر خویش ندارد. شعر او از لحاظ ساختار صرفی و نحوی هم کاملاً شبیه گفتگوهای روزمره عوامست؛ برهم زدن غیرمنطقی جایگاه طبیعی کلمات در محور همنشینی (syntagmatic axis)، تکرار یا حذف بی مورد لغات و استفاده از واژگان عامیانه شعر او را در مواردی کاملاً سست و بی ارزش کرده است :

۱ - خیر البیان، ص ۴۰

۲ - خیر البیان، ص ۳۹

۳ - سیری در شعر فارسی، ص ۱۴۱

۴ - دیوان شاپور تهرانی، مقدمه، ص ۶۷

- بمن هم‌خانه، یار از طعنه دشمن نمیباشد
 - مرا پیوند دل محکم به آن پیمان شکن باشد
 - ناید برون ز خانه، شدم بس که سوی او
 - در آمد در سرای خویشتن زنجیر موی من
 بدشمن هم نباشد کاش چون بامن نمیباشد^۱
 نخواهم بست دل بردیگری تا عمر من باشد^۲
 آن نوع سازمش که وفادار من شود^۳
 بهانه ساخت در پوشیدن و روگردسوی من^۴

استعمال «به» به جای «با»

یکی از مواردیکه در شعر شهیدی جلب توجه مینماید، استعمال حرف اضافه «به» به جای «با» است. نخستین بار که این موضوع نظرم را جلب کرد، گمان کردم که چون توانایی گنجاندن حرف «با» را در وزن نداشته «به» بکار برده است. ولی پس از مدتی با مطالعه دیوان اشعار «قاضی سعید قمی» متوجه شدم که «دکتر امیر بانو کریمی» وجود چنین غرابت استعمالی را در شعر قاضی سعید نیز متذکر شده است.

به اینگونه استعمال در ابیات زیر از شهید قمی توجه کنید :

- کنم صبری که گردد نخلی وزو بر خورم روزی
 - به من هم‌خانه یار از طعنه دشمن نمیباشد
 - نتوان به تو از بیم بدآموز نشستن
 - نشینی گر به ما بی طالعان در حال برخیزی
 - من خون دل خورم تو به اغیار می خوری
 نرنجم زین که طفلست و به من اکنون نمیسازد^۵
 به دشمن هم نباشد چون با من نمیباشد^۶
 آواره شدن به که بدین روز نشستن^۷
 که را یار است تا دامن به وقت رفتنت گیرد^۸
 می خور که از برای شهیدیست خون دل^۹

۱ - خطی ۶۵- د. گ. ۱۰

۲ - همان، گ. ۱۱

۳ - همان، گ. ۱۸

۴ - خطی ۵۳۶، ص ۲۶

۵ - همان، گ. ۱۰

۶ - همانجا

۷ - خطی ۴۳۵، گ. ۱۶

۸ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۲۷۵

۹ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۲۷۷

دکتر امیر بانو کریمی در مقدمه دیوان قاضی سعید قمی درباره این غرابت استعمال مینویسد: «از اتفاق این عیب را در اشعار سایر شعرای این سبک [هندی] من جمله در شعر صائب به ندرت دیده بودم و گمان میکردم او تحت تأثیر لهجه ترکی که زبان مادریش بود گاهی سهوی کرده است، اما با ملاحظه شعرهایی از قاضی سعید که ترک نیست حدس میزنم این کاربرد متداول بوده است»^۱. بهرحال نمیتوان این قضیه را عیبی جدی برای شعر او بحساب آورد.

۴- بی توجهی به صنایع ادبی و تصویر سازی در شعر: شهیدی هم مانند دیگر شاعران وقوعی صنایع ادبی را به کل وانهاده است. اشعار او کاملاً مستقیم و حرفی است و از تصویر سازی در آنها خبری نیست. البته در مورد آن دسته از اشعار او که به سبک شعر اواخر دوره تیموری سروده شده اندکی وضع متفاوت تر است:

زمانه بر سر آزار ماست خوی تو دارد همین سزاست کسی را که آرزوی تو دارد
چه حاصل از نشود مزرع دلی ز تو خرم کنون که آب نکویی گذر به جوی تو دارد
ز روزنست به خلد برین نظاره یکی را که دیده بر رخت از حلقه‌های موی تو دارد^۲

ولی حتی در چنین ابیاتی نیز با شاعری مانند «کاتبی ترشیزی» (متوفی ۸۳۹ ق) که از نظر زمانی به او نزدیکست فرسنگها فاصله دارد، تازه بگذریم از اینکه شعر او هرگز به قوت واستواری شعر کاتبی نیست. در مقام مقایسه به ابیات زیر از کاتبی توجه کنید:

دیدم بخرابات سحرگه من مخمور خورشید قدح پیش مهی بر طبق نور
سلطان خرابات بدوران شده نزدیک نزدیک نشینان حرم صف زده از دور
ساقی همه دیدار و لبش چشمه کوثر طوبیش ز فردوس و میان از مژده مور
عیسی نفسی بود در آن منزل تجرید بگرفت مرا دست که ای عاشق رنجور
از گوش بکش پنبه غفلت چو صراحی تسبیح شنو از دل هر دانه انگور^۳

۱ - دیوان قاضی سعید قمی، مقدمه، ص ۵۲

۲ - خطی ۶۵ - د، گ، ۲۷

۳ - دیوان کاتبی ترشیزی، ص ۱۴۲

۵- اشاره به داستانهای کهن: در شعر شهیدی نیز مانند دیگر شاعران مکتب وقوع و کلا عصر صفوی تنها اشاراتی به داستانهای «شیرین و فرهاد»، «لیلی و مجنون» و «یوسف» و در برخی مواقع «منصور حلاج» مشاهده میشود. توجه به یک نکته بسیار مهم است و آن اینکه شعر وقوعی در همه ابعاد عامیانه است، چه از بعد استفاده از واژگان عامیانه و زبان محاوره و چه از نظر فکری و استفاده از داستانهایی که بین عوام رواج داشته است. امروز نیز کمتر کسی را میتوانیم بیابیم که از کلیت این داستانها بیخبر باشد.

اشاره به داستان «شیرین و فرهاد»:

- کوه دردم داده جان در حسرت شیرین لبی
- ز خاک افتاده بیرون در هوای صورت شیرین
- شده پر ز درد شیرین دل اگر چه کوهکن را

کیست تا بردارد و پهلوی فرهادم برد^۱
مچین در بیستون لاله که چشم کوهکن باشد^۲

به زبان تیشه گوید سخن و خموش باشد^۳

اشاره به داستان «لیلی و مجنون»:

- توای زیبا پسر در ساز با عاشق که لیلی را
- نیست مثل محمل لیلی مزین محملی

بود فکری ز بدنامی که بامجنون نمیسازد^۴
هر متاعی کی چو حسن آرایش محمل شود^۵

اشاره به داستان «یوسف»:

۱ - خطی ۶۵-د، گ ۳

۲ - همان، گ ۱۱

۳ - همان، گ ۱۳

۴ - خطی ۶۵-د، گ ۱۰

۵ - همان، گ ۲۰

- مگر به حشر شوم از تو یوسففا بینا
- کاش ای یوسف چوسوی من فرستی نامه ای
- که در کفن شدم وبوی پیره‌ن نرسید^۱
پاره‌ای با او میسرهم ز پیراهن شود^۲

شهیدی قمی، پیش‌تاز طرز وقوع

تا اینجا با توجه به آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که قسمت اعظم غزلیات شهیدی قمی بطرز وقوع سروده شده است و در واقع او یک شاعر وقوعیست. در نسخه (۶۵- د) که در بردارنده بیشترین تعداد غزل در بین نسخ مورد بررسی است از مجموع (۶۰) غزل، حدود (۳۳) غزل کاملاً به سبک وقوعیست، در دو نسخه دیگر و ابیات منقول در تذکره‌ها نیز علی‌التحقیق بیش از نیمی از ابیات بدین طرز سروده شده است. حال پردازیم به تقدم شهیدی در وقوع‌گویی بر لسانی شیرازی: همانطور که گفتیم «احمد گلچین معانی» در کتاب «مکتب وقوع در شعر فارسی» در این باره مینویسد: «به عقیده نگارنده شهیدی قمی در این طرز[وقوع‌گویی] بر او (لسانی) تقدم دارد»^۳ این نظر کاملاً درست است، چرا که شهیدی قمی در سال (۹۳۵ یا ۹۳۶ ق) بدروود حیات گفته و با توجه به اینکه قریب صد سال عمر کرده است، سال تولد او بین (۸۳۵ - ۸۴۰ ق) تخمین زده میشود. بنابراین از لسانی شیرازی (۹۴۱ یا ۹۴۲ ق) بزرگتر بوده است و اگر بطور متوسط فرض کنیم که لسانی در هفتاد و اند سالگی از دنیا رفته و در (۲۰ - ۳۰) سالگی شاعر مشهوری بوده است، در این هنگام شهیدی بین سنین (۵۵ - ۶۵) سالگی بسر میبرده و قاعدتاً قسمت عمده غزلیات وقوعی خویش را پیش از این دوران سروده است، بنابراین باید او را در وقوع‌گویی بر لسانی شیرازی مقدم بدانیم. دلیل دیگر هم اینکه صاحب تذکره «عرفات العاشقین» لسانی را متتبع بابا شهیدی دانسته و مینویسد: «او در این امر [تازه‌گویی] اقتدا به بابا فغانی و شهیدی

۱ - همان، گ. ۱۵

۲ - همان، گ. ۱۹

۳ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص. ۵

و خواجه حافظ کرده» ، که نشان می‌دهد صاحب تذکره عرفات العاشقین نیز به تازگی اشعار بابا شهیدی معتقد بوده و از طرفی او را بر لسانی شیرازی مقدم میدانسته است.

نتیجه:

مولانا شهیدی قمی علی التحقیق از پیشتانان مکتب وقوعست و نخستین کسی است که قسمت اعظم غزلیات خویش را به بیان واقعیات روابط عاشقانه اختصاص داده است. شعر او از نظر زبان و ساختار صرفی و نحوی کاملاً شبیه گفتگوهای عامیانه است و این عامیانگی در مواردی شعر او را کاملاً سست و بی ارزش کرده است. ویژگیهای آن دسته از اشعار او که به زبان وقوع سروده شده عبارتست از: ۱- جزئی نگری و توصیف گرایی در بیان روابط عاشقانه ۲- اغراق ۳- زبان، لحن و افکار عامیانه ۴- عدم توجه به صنایع ادبی و تصویر سازی در شعر ۵- اشاره محدود به برخی داستانهای کهن .

توجه داشته باشیم ویژگیهای فوق الذکر خصوصیت تمامی اشعار وقوعیست و هر شعری که جامع این خصوصیات باشد بدون در نظر گرفتن محدوده زمانی مکتب وقوع باید به نحوی وقوعی تلقی گردد.

فهرست منابع:

- ۱- الذریعه الی التصانیف الشیعه، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، القسم الثانی من الجزء التاسع، تهران: چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۳۸ ش.
- ۲- تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، جرج موریسن و همکاران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات گستره ، ۱۳۸۰.
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۴، تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۴- تاریخ فرشته، ملامحمد قاسم هندوشاه، کانپور: بی نا، ۱۸۸۴ م.
- ۵- تحفه سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح و تحشیه رکن الدین همایون فرخ، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۶- تذکره الشعراء، مولانا محمد عبدالغنی خان غنی، به کوشش محمد اسلم خان، دهلی: انتشارات سعود احمد دهلوی، ۱۹۹۹ م.
- ۷- تذکره حسینی، حسین دوست سنبلهلی، لکهنو: بی نا، ۱۸۷۵ م.
- ۸- خزانه عامره، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، کانپور: بی نا، ۱۹۰۰ م.

- ۹- خیرالبیان، ملک شاه حسین سیستانی، سه اصل نخست از فصل دوم، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، به کوشش عبدالعلی اویسی کهخا، زیر نظر تقی پور نامداریان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۱۰- درباره ادبیات و نقد ادبی، خسرو فرشید ورد، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۱۱- دیوان اشعار قاضی سعید قمی، بکوشش امیر بانو کریمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲- دیوان شاپور تهرانی، تصحیح و تحقیق یحیی کاردگر، کتابخانه، تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۱۳- دیوان شهیدی قمی و حضوری قمی، نسخه خطی (۶۵-د) دانشگاه ادبیات، مضبوط در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۱۴- دیوان شهیدی، نسخه خطی (میکرو فیلم شماره ۲۲۵) به شماره اموالی ۴۳۵، مضبوط در کتابخانه موزه کاخ گلستان.
- ۱۵- ---: نسخه خطی (میکرو فیلم شماره ۷۷۰) به شماره اموالی ۵۳۶، مضبوط در کتابخانه موزه کاخ گلستان.
- ۱۶- دیوان کاتبی نیشابوری (ترشیزی)، تصحیح تقی وحیدیان کامیار و همکاران، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- ۱۷- ریاض الشعراء، علیقلی خان واله داغستانی، مقدمه، تصحیح و ترتیب شریف حسین قاسمی، دهلی: کتابخانه رضا- رام پور، ۲۰۰۱ م.
- ۱۸- ریاض العارفین، آفتاب رای لکهنوی، بخش اول، تصحیح و مقدمه سید حسام الدین راشدی، اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۷۶ م.
- ۱۹- سبک شناسی شعر، سیروس شمیسا، نشر میترا، تهران: چاپ نخست از ویراست دوم، ۱۳۸۳.
- ۲۰- سیری در شعر فارسی، عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات نوین، چاپ نهم، ۱۳۶۷.
- ۲۱- شام غریبان، لچهمی نرائن شفیق، ترتیب محمد اکبرالدین صدیقی، کراچی: انجمن ترقی اردو، ۱۹۷۷ م.
- ۲۲- شمع انجمن، محمد صدیق حسن خان بهادر، هوپال: بی نا، ۱۲۹۳ ق.
- ۲۳- عرفات العاشقین، تقی الدین اوحدی، زیراکس نسخه خطی ۵۳۲۴ کتابخانه ملی ملک.
- ۲۴- فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۵۰.
- ۲۵- کاروان هند، احمد گلچین معانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۲۶- مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ملا قاطعی هروری، تصحیح و تعلیق و مقدمه محمد سلیم اختر، کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی، ۱۹۷۹ م.
- ۲۷- مخزن الغرائب، احمد علی خان هاشمی سندیلوی، ج ۴، تصحیح محمد باقر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۸- مکتب وقوع در شعر فارسی، احمد گلچین معانی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۷۴.
- ۲۹- نشتر عشق، حسینقلی خان عظیم آبادی، کتاب سوم، تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، دوشنبه: نشریات دانش، ۱۹۸۳ م.

۳۰- هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۰.

منابع انگلیسی:

-۱

**History of Indo - Persian literature ; Nabi Hadi , Iran Culture House ,
New Dehli, ۲۰۰۱**